■ سال بیست‌وششم ■ شماره ۷۴۲۲ ■ سه‌شنبه ■ ۲۸ مرداد ۱۳۹۹

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۸ | اذان مغرب ۲۰/۰۸ | نیمه شب شرعی ۰۰/۲۳ | اذان صبح فردا ۴/۵۶ | طلوع آفتاب فردا ۶/۲۷

سخن روز

امام صادق علیه‌السلام:
کسی که در قلبش به اندازه ذره‌ای کبر و خود بزرگ‌بینی باشد به بهشت وارد نمی‌شود.
الکافی(ط-اسلامی)ج۲ص۳۱۰

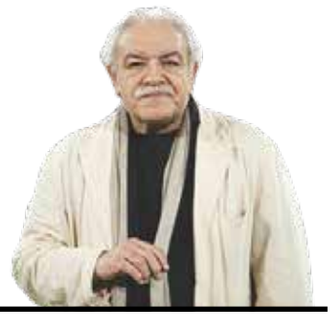

رسول نجفیان: جامعه بدون عاطفه خشن می‌شود

سال‌ها قبل، نه رادیویی بود، نه سیمابی و انتقال فرهنگ‌ها در قهوه خانه‌ها صورت می‌گرفت. در حال حاضر قهوه خانه‌ها شکل بدی در انظار مردم پیدا کرده‌اند ولی آن موقع‌ها مرشدها می‌رفتند، مردم جمع می‌شدند، کسوت و کارشان این بود هر طبقه و پیشه و کسوتی برای خودش قهوه خانه‌ای داشت که به آنها محتواهای انسانی داده می‌شد. یعنی یک نقاش ساختمان، کارگر ساختمان، مکانیک، حتی آب حوضی؛ این‌ها با معنویتی سرکارشان می‌رفتند، خشک و خالی نبود. در حال حاضر یکی از مشکلات جامعه این است که ممکن است من پزشک خوبی باشم در مهارت و تخصص ولی هیچ اطلاع و محتوای عاطفی در من جریان ندارد. و همین باعث می‌شود جامعه‌ای خشن و بی‌تفاوت به وجود آید که هر کس به یک مسلکی باشد.

بخشی از گفته‌های این هنرمند پیشکسوت با ایسنا

تجربه ام حکم می‌کند وقتی کسی با تمام قوا می کوشد به چیزی برسد نمی‌تواند و وقتی با همه توان از چیزی می گریزد معمولا همان سر راهش سبز می‌شود.

کافکا در کرانه،
هاروکی موراکامی،
مهدی غبرایی، نشر نیلوفر

نـــگاره
سهیل محمدی

کرونا و خطر ماسک و دستکش های روی زمین

هم‌گناهان

یادداشت

بهارک محمودی
عضو هیأت علمی رشته روزنامه‌نگاری دانشگاه علامه طباطبایی

۱۰، ۱۵ سالی می‌گذرد از اولین روزهایی که خبر قاچاق فیلم‌های بر پرده سینما، سرخط اخبار فرهنگی- هنری‌مان بود. آن روزها همه چیز داغ بود و عجیب. انگار که یادمان رفته بود تا آن زمان هم، تماشای بسیاری از فیلم‌های هالیوودی و هندی و فارسی در دستگاه‌های ویدئوی خانه‌هایمان هم چندان قانونی نبود؛ اما حالا که آتش به خانه‌مان زده بود، تازه دردمان گرفته بود. گذشت و گذشت تا اینکه کسی روبه‌رویمان نشست و ما را به هر چه و هر کس که دوست داریم قسم داد و خواهش کرد که نسخه کپی تولیدات او را تماشا نکنیم و اصل بخریم. اما این هم کارساز نشد. همچنان خیابان‌هایمان پر از سفره‌هایی بودند که با نسخه‌های کپی غیر قانونی فیلم‌ها و سریال‌ها پر شده بودند. یک سی‌دی و چهار فیلم، یک دی‌وی‌دی و چهل فیلم و ده‌ها قسمت سریال، خیلی هم ارزان. خب کدام آدم عاقلی به حکم کدام قانون و اخلاق، دست رد به چنین پیشنهادی می‌زد؟

آن آموزشی که ندیده بودیم و از آن مهمتر همان عادتی که کرده بودیم در کنار قیمت ارزان و حتی رایگان تماشای فیلم‌ها، کار از کار گذرانده بود. فارغ از اینها فناوری هم در این مسیر همراه شد و از نیاز ما به نسخه سخت فیلم‌ها و سریال‌ها کاست و امکان دانلودشان را در کسری از ثانیه برایمان فراهم آورد. حالا دیگر چند فیلم و چندین قسمت از یک سریال در فایلی کم‌حجم در رایانه‌ها یا گوشی‌های تلفن همراه قابل ذخیره و تماشا بودند. گویی که همه چیز دست به دست هم داده تا کسی دیگر انگیزه‌ای برای صرف هزینه در تماشای فیلم‌ها و سریال‌ها نداشته باشد. مخصوصاً اینکه محتوای غالب آنها نیز چندان چنگی به دل نمی‌زند که از صرف هزینه برای تماشایشان احساس خسران نکرده باشیم. شاید هم که از اعماق جان گفته باشیم:«چه خوب شد برا این پول ندادم!»

بحث این چند خط بر سر محتوا نیست، بحث بر سر همدستی یا شاید «هم‌گناهی» تاریخی فرهنگ، عادات و تجربیات ما در مواجهه با یک اثر به اصطلاح هنری است. رویکردی که هیچ گاه به نفع اثر تمام نمی‌شود. شاید که باید بپذیریم و عبور کنیم، چرا که سرعت برق آسای پیشرفت فناوری فرصت فرهنگ‌سازی و آموزش را از ما ربوده و خواهد ربود. باید بپذیریم و عبور کنیم، چرا که هنوز هم لذت می‌بریم از امکان تماشای رایگان فیلم‌ها و سریال‌های روز دنیا بر پرده کوچک سینماهای خانگی و گوشی‌های تلفن همراهمان. باید بپذیریم و عبور کنیم، کما اینکه احتمالاً دیگران نیز پذیرفته‌اند که کسانی چون ما در روز و روزگاری آثارشان را به رایگان تماشا می‌کنند لذت می‌برند و یک آب هم رویش نوش جان می‌کنند. شاید که باید بپذیریم و بخشی از هزینه‌های تولید را برای دانلود و تماشای غیرقانونی محصولاتمان کنار بگذاریم. باشد که به درد این خسران عادت کنیم.

بدقولی، سکه رایج روزگار ما

سایه روشن

محدثه واعظی‌پور
روزنامه‌نگار

برای نویسنده، هیچ چیز دردناک‌تر از این نیست که بداند مطلبی که می‌نویسد تأثیری روی دایره مخاطبانش ندارد. این یادداشت احتمالاً تأثیری روی تغییر رفتار آنهایی که مبتلا به عادت آزاردهنده بدقولی هستند، ندارد اما برای ثبت در تاریخ نوشته می‌شود. بدقولی، شیوه و روشی اکتسابی و قابل اصلاح است، در صورتی که فرد بدقول تصمیم و اراده‌ای برای مبارزه با آن داشته باشد؛ در جامعه ما بدقولی و بدعهدی به یک سنت تبدیل شده، به بخشی پذیرفته شده از زندگی همه. در ادارات باید ساعت‌ها معطل بمانیم به این دلیل واضح و همیشگی که اراده‌ای برای زود انجام شدن یک کار، یا سامان دادن به امور وجود ندارد. برای مطلب گرفتن از همکاران مطبوعاتی باید بارها با آنها تماس بگیریم، در شبکه‌های متعدد اجتماعی برایشان پیغام بگذاریم و دست آخر، مطلب را با تأخیر از آنها بگیریم. هر چه شما بیشتر ادعای حرفه‌ای بودن داشته باشید، این بدقولی باید شدیدتر و غیرقابل تحمل‌تر باشد؛ در جامعه‌ای که رذایل اخلاقی به عرف و عادت تبدیل شده، افراد بدقول معمولاً با لبخندی روی لب شما را به صبر دعوت می‌کنند. بسیاری از کارمندانی که با بی‌توجهی و بدقولی‌شان کار دیگران را به تأخیر می‌اندازند یا گره‌ای کور روی گره‌های زندگی بقیه می‌زنند حتی بابت بدقولی و وقت نشناسی‌شان معذرت خواهی نمی‌کنند. همکاران مطبوعاتی هم معمولاً بابت امروز و فردا کردن یا حتی فراموشی وعده‌شان، پوزش نمی‌خواهند. جامعه به سطحی از بی‌اخلاقی رسیده که امر مذموم، عادی تلقی می‌شود. اگر برای زمان دیگران و قول خودتان احترام قائل باشید، موردی عجیب و قابل مطالعه هستید.

برای خبرنگاران و روزنامه‌نگاران وجهی از بدقولی بسیار ملموس و آشناست. وقتی می‌خواهید با فیلمساز، بازیگر یا تهیه‌کننده‌ای مصاحبه کنید معمولاً گرفتار بدقولی می‌شوید. تعداد افرادی که در تماس اول، با صداقت آب پاکی را روی دست شما بریزند و بگویند مصاحبه نمی‌کنند اندک است. باید بارها به مصاحبه شونده زنگ بزنید، پیغام بدهید، یادآوری کنید و در نهایت بعد از چند روز متوجه شوید این بازی بچگانه برای این بوده که طرف نمی‌خواسته رک و صادقانه بگوید تمایلی به مصاحبه ندارد. شما به عنوان روزنامه‌نگار یا خبرنگار هیچ سلاحی ندارید و احتمالاً با وجود دلخوری و عصبانیت دوباره مجبورید با این افراد وارد مذاکره شوید، اما مصاحبه شونده‌ها که همه این موارد را می‌دانند از بدقولی و آزار شما لذت می‌برند. چقدر شریف اند ستاره‌ها و سینماگرانی که در همان تماس اول می‌گویند تمایلی به انجام مصاحبه یا همکاری با رسانه شما ندارند. چقدر بزرگوارند آن فیلمسازانی که طی سال‌ها غیر مستقیم اعلام کرده‌اند به سادگی تن به مصاحبه نمی‌دهند، نباید برایشان وقت گذاشت و به سراغ‌شان رفت. چقدر همکارانی که شفاف و روشن می‌گویند وقت یا تمایلی برای نوشتن مطلب ندارند یا نمی‌توانند سفارشی را به وقت تحویل دهند، قابل احترامند و چقدر حقیرند افرادی که سوء استفاده از وضعیت شغلی و اضطرار آدم‌ها برایشان تفریح است. آدم‌های به ظاهر فرهنگی با خروار خروار ادعا که ساده‌ترین آداب اجتماعی را نمی‌دانند و برای زمان، روح و اعصاب دیگران اهمیت قائل نیستند. کارگردان‌ها، بازیگرها و نویسنده‌هایی که به جای برخورد صادقانه و قابل درک به رفتارهای عجیب و مزورانه پناه می‌برند و ضعف و ناتوانی‌شان را پشت بدقولی پنهان می‌کنند.

نغمه ای خوش در روزهای ناخوشایند موسیقی

چی بشنویم

در دنیای شلوغ و پر هیاهوی امروز موسیقی‌های مختلف و متنوعی منتشر می‌شود که با شنیدن این آثار می‌توان به حضور هنرمندان و آهنگسازان با ذوق و خوش قریحه موسیقی ایرانی امیدوار بود و از آثار آنها لذت برد. سیامک جهانگیری یکی از همین نوازندگان و آهنگسازان خوش آتیه موسیقی ایرانی والبته فعال این حوزه است. این هنرمند هر سال بیش از دو آلبوم برای مخاطبان علاقه‌مند ارائه می‌کند و از ابتدای بهار امسال نیز سال پرکاری را آغاز کرده و آلبوم‌هایی با عنوان «آوازنی» و «مطرب درد» منتشر کرده است.

آلبوم «آواز نـی» با تک نوازی مسعود اربابیان و نوازندگی تمبک حسین قربانی و شاهین شیخ‌بهایی به یاد حسن کسایی استاد فقید نی نوازی و آلبوم «مطرب درد» به آهنگسازی سیامک جهانگیری و خوانندگی فرشید بزرگی است که هر دو آلبوم توسط انتشارات «ماهور» در دسترس مخاطبان قرار گرفته است.اما «مطرب درد» که اثری زیبا و قابل تأمل درسبک موسیقی کلاسیک ایرانی است، به علاقه‌مندان این سبک ازموسیقی پیشنهاد می‌شود.دراین آلبوم که معرف یک موسیقی ساز و آوازی است و چیدمانی ازرنگ‌آمیزی سازهای مختلف ایرانی را طراحی و اجرا کرده است، فرشید بزرگی خواننده اثر و علی اصغرعربشاهی نوازنده تار و بم تار، سیامک جهانگیری نوازنده نی وخالق اثر، حمید خوانساری نوازنده عود و بم تار، حسین زمانی نوازنده تمبک، سامر حبیبی نوازنده کمانچه و کمانچه آلتو و پویان عطایی نوازنده سنتور تیم اجرایی کار را برعهده گرفته‌اند. «مطـرب درد» شامل نه قطعه و در قالب تصنیف بوده که قطعات آن شامل «مقام صبح»، «تصنیف همچون آفتاب»، «تکنوازی عود»، «تصنیف به شیدایی»، «تصنیف مطرب درد»، «تصنیف تنها مرا رها کن» و سه قطعه«ساز و آواز» بوده که هرکدام درسال های متفاوت تصنیف شده ودرمقاطع مختلفی شکل گرفته که در مجموع متأثر از یک نگاه است.به گفته سیامک جهانگیری «مطرب درد »احتمالاً می‌تواند بازتاب‌دهنده تأثیر کلام در لحظات حسی خاصی در صاحب اثر باشد وکوشیده‌ام سازوآوازهای بین تصنیف‌ها، از لحاظ محتوای کلامی و موسیقایی، با تصنیف‌ها هم‌خوانی داشته باشند تا ارتباط میان قطعات، در نگاه کلّی، حفظ شود.» جهانگیری فراگیری موسیقی و آموختن ساز نی را از ۱۲ سالگی نزد عبدالنقی افشارنیا آغاز کرد و بعد آن با ورود به دانشکده هنرهای زیبا و تحصیل در رشته موسیقی، از محضر استادانی همچون مجید کیانی، داریوش طلایی و... بهره جست و هم‌زمان در زمینه نوازندگی، از تجربیات محمدعلی کیانی‌نژاد بهره‌های فراوان برد.

- **مطرب درد**
- **سبک:موسیقی ایرانی**
- **آهنگساز:سیامک جهانگیری**
- **ناشر:ماهور**
- **سال:بهار۹۹**

به نام تاریخ

■ **۲۸ مرداد**

امروز علاوه بر کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ سالروز یک رویداد تلخ دیگر است. آتش‌سوزی سینما رکس آبادان. سال ۱۳۵۷ و هنگام نمایش فیلم «گوزن ها» ساخته مسعود کیمیایی سینما آتش زده شد و ۶۷۷ نفر سوختند و کشته شدند. این اتفاق نقش مهمی در گسترده شدن خشم مردم علیه رژیم پهلوی داشت چون گفته شد ساواک این آتش‌سوزی را طراحی کرده بود.

■ **تولدها**

رابـرت ردفورد: بازیگر و کارگردان هالیوود امروز ۸۴ ساله می‌شود. رابرت ردفورد پس از اینکه براثر نوشیدن بیش از حد الکل بورس تحصیلی اش را در دانشگاه کلرادو از دست داد در کلاس‌های نمایش و طراحی آکادمی امریکایی هنرهای نمایشی شرکت کرد و سال ۱۹۶۶ با بازی در فیلم «این ملک محکوم است» به‌صورت جدی کارش را آغاز کرد. با بازی در «بوچ کسیدی وساندنس کید» به شهرت رسید وپس از آن در فیلم‌های «نیش»، «گتسبی بزرگ»، «خارج از آفریقا»، «هاوانا» و «پیشنهاد بی‌شرمانه» درخشید. رابرت ردفورد از سال ۱۹۸۰ باساخت فیلم «مردم معمولی» کارگردانی را آغاز کرد وبرایش اسکار بهترین کارگردانی را هم گرفت. «رودخانه‌ای از میان آن می‌گذرد»، «نجواگر اسب»، «شیرها در پوست بره ها»، «توطئه گر» و «شـراکتی که نگاه می داری» فیلم‌های دیگری هستند که باکارگردانی ردفورد ساخته شده‌اند.

رومن پولانسـکی: کارگردان پر حاشیه لهستانی سال ۱۹۳۳ در چنین روزی به دنیا آمد. پدر و مادر رومن پولانسکی در جریان جنگ جهانی دوم به اردوگاه کار اجباری نازی‌ها اعزام شدند و مادرش در آشویتس کشته شد. او از جوانی سینما را دنبال کرد و «چاقو در آب» در سال ۱۹۶۲ نخستین فیلم بلندش بود. پس از آن با «بچه رزماری»، «محله چینی ها»، «دزدان دریایی»، «ماه تلخ» و «پیانیست» به کارگردانی صاحب سبک در سینمای جهان تبدیل شد و فیلم «پیانیست» در سال ۲۰۰۲ برنده ۳ جایزه اسکار شد و نخل طلای بهترین فیلم را از جشنواره کن فرانسه گرفت. کشته شدن همسرش «شارون تیت» توسط چارلز منسون و اتهام تجاوز به دختری ۱۳ ساله، پولانسکی را به‌عنوان چهره‌ای خبرساز و پرحاشیه مطرح کرد. او از سال ۱۹۷۸ و پس از این اتهام به فرانسه فرار کرد و همچنان از سوی مقامات قضایی امریکا تحت تعقیب است.

آذرهاشـمی: نوازنده سنتور و آهنگساز ایرانی در سال ۱۳۳۲ در چنین روزی به دنیا آمد. آذر هاشمی از ۱۰ سالگی به هنرستان موسیقی ملی رفت و پس از فارغ‌التحصیلی با سفر به اتریش تحصیلش را در رشته موسیقی ادامه داد. در آنجا آهنگسازی و رهبری گروه کر را آموخت و پس از بازگشت به ایران در همین زمینه فعالیت کرد. او علاوه بر سرپرستی ارکستر بانوان ترنم برای آموزش موسیقی به کودکان هم تلاش زیادی کرده و آلبوم‌های «کشاورز پیر»، «چهار داستان» و «خرس قهوه ای» را برای آنها منتشر کرده است. هاشمی از نوزدهمین جشنواره موسیقی فجر جایزه چنگ زرین را دریافت کرد.

سالروز تولد **ادوارد نورتون** بازیگر، **پاتریک سویزی** بازیگر، **مهدی مکاری** کارگردان، **ندا هنگامی** کارگردان، **سـید احمد حسینی** شاعر، **مهدی ربی** داستان نویس، **مجید زمانی اصل** شاعر، **مینو عبدالله‌پور** داستان نویس و **یونس معروف‌نژاد** شاعر هم امروز است.

■ **درگذشت‌ها**

سـیمین بهبهانی: نویسنده و شاعر غزل سرای ایران ۶ سال پیش در چنین روزی درگذشت. سیمین بهبهانی متولد ۱۳۰۶ بود و پدر و مادرش هر دو اهل ادبیات بودند. از پدرش اشعاری به زبان‌های فارسی و عربی به جا ماند و رمان‌های زیادی هم نوشت. او هم در این فضا به ادبیات و شعر علاقه پیدا کرد و در سال ۱۳۴۲ از اعضای اصلی انجمن ادبی ایران شد. بهبهانی در طول سال‌ها فعالیتش بیش از ۶۰۰ غزل سرود که در ۲۰ کتاب منتشر شده‌اند. مضمون اشعار او بیشتر موضوعاتی مانند وطن، جنگ و حقوق زنان بود و خوانندگانی چون محمدرضا شجریان، کوروس سرهنگ‌زاده و حسین خواجه امیری ترانه‌های او را خواندند. بهبهانی جوایز مختلفی مانند جایزه انجمن قلم مجارستان، مدال کارل فون اوسی یتسکی و جایزه لیلیان هیلمن را دریافت کرد.

انوره دوبالزاک: نویسنده مشهور فرانسوی سال ۱۸۵۰ درگذشت. انوره دو بالزاک متولد ۱۷۹۹ بود و ابتدا رمان‌های تاریخی می‌نوشت. کاری که بعدها از آن بسیار پشیمان شد. سال ۱۸۲۹ کتابی به نام «روان‌شناسی ازدواج» از او منتشر شد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. پس از نوشتن چند داستان عامه پسند برای کسب درآمد سال ۱۸۳۱ با رمان «چرم ساغری» به شهرت رسید. کتاب‌های بالزاک آیینه‌ای از جامعه آن روزگار فرانسه است و به همین دلیل به او لقب پیشوای مکتب واقع‌گرایی اجتماعی داده‌اند. «زنبق دره»، «اوژنی گرانده»، «باباگوریو»، «پیردختر»، «زن سی ساله» و «آرزوهای برباد رفته» از کتاب‌هایی هستند که در آن می‌توانید زندگی طبقات مختلف فرانسه را بخوانید. مجموعه آثاری که بالزاک خودش به آنها نام «کمدی انسانی» داده است. از او حدود ۹۰ رمان و داستان کوتاه به جا مانده است.

عکس نوشت

چند روز پیش گفت‌وگویی با فرزند استاد شیرمحمد اسپندار، پیشکسوت موسیقی سیستان و بلوچستان در روزنامه ایران خواندید که درباره بیماری پدرش توضیح داده بود. دیروز هم مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی این استان از طرف وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و به نمایندگی از مؤسسه هنرمندان پیشکسوت از دونلی نواز مشهور عیادت کرد. حسین مسگرانی؛ مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان با ابراز خوشحالی از رضایتبخش بودن حال عمومی شیرمحمد اسپندار گفت: «با هماهنگی صورت گرفته با مؤسسه هنرمندان پیشکسوت در صورت نیاز به حضور پرستار در خانه استاد، هزینه‌های این کار تأمین خواهد شد. با توجه به مشکل چشم ایشان، در صورت نیاز به درمان، چه در داخل و چه در خارج استان پیگیری و هماهنگی لازم انجام خواهد شد. استاد شیرمحمد اسپندار از طرف شورای ارزشیابی هنرمندان کشور برای بهره‌مندی از طرح تکریم به صندوق اعتباری هنر معرفی شده‌اند که از همین ماه انجام خواهد شد.»